

## ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ آیه: ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

### الصِّدْقُ

راستی

خبر آن است و جمله وصفیه نیست

يُحْكِي أَنْ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ.

حکایت می‌شود که مردی بسیار گناهکار و پر از عیب بود، از کارهای بدش پشیمان شد و تلاش کرد آنها را اصلاح کند، ولی نتوانست.

الجمله بعد النكرة

فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّحَهُ بِالتَّزَامِ الصِّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ،

پس به سوی مردی دانشمند و درستکار رفت و از او اندرزی خواست که وی را از ارتکاب گناهان باز دارد. او را به پایبندی به راستگویی پند داد و قولی (پیمانی) از این موضوع از او گرفت.

فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ مِرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالتَّزَامِ بِالصِّدْقِ.

و هرگاه آن مرد خواست که گناهی مرتکب شود، به خاطر وفایش به عهد از آن خودداری کرد، تا به مرد دانشمند دروغ نگوید و با گذشت روزها به خاطر پایبندی به راستگویی از شر گناهان و عیب‌هایش رها شد.

خبر آن است و جمله وصفیه نیست

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبُحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ وَ نادى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... و حکایت می‌شود که جوانی بسیار دروغگو بود، و در یکی از روزها داشت در دریا شنا می‌کرد و تظاهر به غرق شدن کرد و دوستانش را صدا زد: کمک، کمک...

فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ صَحِكَ عَلَيْهِمْ.

پس دوستانش برای اینکه او را نجات دهند به سویش شتافتند، و هنگامی که نزد او رسیدند، به آنها خندید.

كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ.

این کار را سه بار تکرار کرد، و بار چهارم موج بالا رفت و نزدیک بود آن جوان غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آنها گمان کردند که او دوباره (از نو) دروغ می‌گوید.

<sup>۶۴</sup> توضیح: كَانَ يَسْبُحُ فِي الْبَحْرِ. در فارسی دو معنا دارد: «در دریا شنا می‌کرد» و «داشت در دریا شنا می‌کرد» یعنی هم به صورت ماضی استمراری درست است و هم ماضی ملموس یا در جریان.

<sup>۶۵</sup> معانی أَخَذَ:

شروع کرد: أَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ لِأَنَّهُ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ: شروع کرد به صدا زدن دوستانش؛ چون نزدیک بود آن جوان غرق شود. گرفت: خُذْ بِيَدِي: دستم را بگیر.

برداشت: فَيَأْخُذُ النَّاسُ الْأَسْمَاكَ لِطَبْخِهَا: مردم ماهی‌ها را برای پخت و پزیشان برداشتند.

برد: أَخَذَنِي شَيْءٌ إِلَى الشَّاطِئِ: چیزی مرا به ساحل برد.

فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّىٰ أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكُذِّبِي كَادَ يَقْتُلْنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكُذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

پس به او توجه نکردند، تا اینکه یکی از مردم به سوی او شتافت و وی را نجات داد، آن جوان به دوستانش گفت: نتیجه کارم را دیدم، دروغ گفتنم نزدیک بود مرا بکشد، پس از امروز هرگز دروغ نخواهم گفت؛ و این جوان بار دیگر به دروغ گفتن بازنگشت.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةِ: ١١٩  
خداى بلندمرتبه گفته است: اى كسانى كه ايمان آورده ايد از خدا پروا كنيد و همراه با راستگويان باشيد.

الْصَّادِقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصَّادِقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تُكَذِّبَ عَلَى الْآخِرِينَ.  
راستگویی با خدا در اخلاص اعمال برای او تجلی می‌یابد؛ و راستگویی با مردم این است که به دیگران دروغ نگوئیم.

فعل جمله وصفیه نیست  
وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَحَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ.» و پیامبر (ص) فرموده است: خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی، او سخنت را باور کند، در حالی که تو به او دروغ می‌گویی. (او سخنت را باور کرده، در حالی که تو به او دروغ گفته‌ای).

فعل ماضی منفی  
وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.»  
و امام علی (ع) فرموده است: «کسی چیزی را پنهان نکرد، مگر اینکه در لغزش‌های زبان و همه جای چهره‌اش آشکار شود.»

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.  
بنابراین، [شخص بسیار] دروغگو نمی‌تواند دروغش را پنهان نماید یا آن را انکار کند.

ما أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.»  
سخن پیامبر (ص) چه زیباست! «به بسیاری نماز و روزه و بسیاری حج و کار نیک و بانگ شبانه آنها نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری نگاه کنید.»

### برگرد

أَخَذَ: شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي: شروع کرد به صدا زدن»	(مضارع: يُنْكِرُ)	طَنَطَنَةٌ: بانگ (بانگ آرام نیایش)
شروع کرد به صدا زدن	تَخَلَّصَ: رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)	عَادَ: بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ
اِسْتَطَاعَ: توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)	تَظَاهَرَ بِ: به ... واثمود کرد	فَلْتَةُ اللِّسَانِ: لغزش زبان از
أَسْرَعَ: شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ	(مضارع: يَتَظَاهَرُ)	نیندیشیدن «جمع: فَلَاتَاتُ»
أَصْلَحَ: درست گرداند	حَدَّثَ: سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ	كَادَ يَغْرُقُ: نزدیک بود غرق بشود
(مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ	حَكَى: حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)	كَبُرَ: بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)
أَضْمَرَ: پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ)	سَبَّحَ: شنا کرد (مضارع: يَسْبِحُ)	«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ: خیانت بزرگی است!» كَبُرَ ≠ صَغُرَ
= أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ	صَاحِبُ: دوست «جمع: أَصْحَابُ»	كَرَّرَ: تکرار کرد (مضارع: يَكْرُرُ)
الْتِمَامُ: پایبندی (الْتِمَامُ، يَلْتَمِزُ)	= صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ	كَلَّمَا: هرگاه
الْتَمَتَ: توجه کرد (مضارع: يَلْتَمِتُ)	صَفْحَةٌ: یک روی چیزی	نَجَدَةٌ: کمک = مُسَاعَدَةٌ، نَصْرٌ
«لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند»	«صَفَحَاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره»	
أَنْكَرَ: دروغ دانست، انکار کرد		

### حول النص برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

۱- حاول الرجل الكثير المعاصي أن يصلح نفسه، فلم يستطع في البداية. صحيح  
مرد بسیار گناهکار تلاش کرد که خودش را اصلاح کند، ولی در ابتدا نتوانست.

۲- طلب الرجل الفاضل من الرجل الكثير المعاصي أن يلتزم بكل الحسنات. خطأ  
مرد دانشمند از مرد بسیار گناهکار خواست که به همه نیکی‌ها پایبند باشد.

۳- امتنع الرجل الكثير المعاصي عن الذنوب لوفائه بالعهد. صحيح  
مرد بسیار گناهکار به خاطر وفای به عهدش از گناهان خودداری کرد.

۴- كاد الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرة الثالثة. خطأ  
جوان بسیار دروغگو نزدیک بود غرق شود وقتی که برای بار دوم دروغ گفت.

۵- يظهر الكذب في فلتات اللسان و صفحات الوجه. صحيح  
دروغ در لغزش‌های زبان و همه جای چهره آشکار می‌شود.

### إعلموا برگرد

#### الجملة بعد النكرة

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که آن اسم نکره را توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

الجملة بعد النكرة

شاهدنا سنجاباً يفيز من شجرة إلى شجرة.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرد.

الجملة بعد النكرة

إرضاء الناس غاية لا تدرك.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

الجملة بعد النكرة

رأيت وكداً يمشي بسرعة.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت (رأيت وكداً يمشي بسرعة) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وكداً»، فعل مضارعی آمده است که درباره «وكداً» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه

أَمَّا إِنْ فَعَلَ أَوَّلَ مَضْرَعٍ بَاشَد، تَرْجَمَةُ فَعْلٍ دَوْمٍ چَگونَه خَواهد بود؟ بَه مِثَال دَقَّتْ كُنید.

أَفْتَشِي عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)

أَشَاهِدُ طَالِباً يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

### نکات جمله وصفیه

الجمله بعد النكرة = الجمله التي تصف اسم النكرة (جمله وصفیه)

● در جمله وصفیه، صفت یک فعل است که اسم نکره قبل خود را توصیف می کند (یا توضیح می دهد)

● در ترجمه جمله وصفیه از حرف «که» استفاده می کنیم. حرف «که» رابط بین جمله پایه و جمله وصفیه است.

● اصولاً هر چیزی که ارتباط بین اسم نکره و جمله وصفیه را قطع کند نباید داشته باشیم. (قطع کننده ممنوع)  
اگر جمله با یکی از حروف ربط [مانند: ف، وَ، ثُمَّ، حَتَّى، أَنْ، إِنَّ، أَنْ، لَكِنْ، حَتَّى] یا کلمات [حینما، عندما، متى] شروع شود، نمی تواند جمله وصفیه باشد.

● ممکن است بین موصوف و جمله وصفیه فاصله بیفتد.

وَلِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيٍّ مَعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ **يُضَمُّ** مَفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت نامۀ مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بردارد. (شامل می شود)

● جمله وصفیه می تواند یک جمله اسمیه باشد.

شاهدت رجلاً قلبه طاهرٌ. مردی را که دلش پاک بود، دیدم.

● هر جمله ای که بلافاصله بعد از اسم نکره آمد، جمله وصفیه نیست:

مثال: مَنْ يَرْحَمُ مَوْمِنًا يَرْحَمُهُ اللَّهُ: هر کس به مومنی رحم کند، خدا به او رحم می کند.  
یرحم جمله وصفیه نیست؛ بلکه جواب شرط است.

● جمله وصفیه هم صفت محسوب می شود بنابراین اگر در سوالی خواسته شد تعداد صفت ها را پیدا کنیم، باید جمله های وصفیه را نیز بشماریم.

**که اِخْتَبَرْتَنَفْسَكَ:** تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبْرَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ<sup>٦٦</sup> وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ<sup>٦٧</sup> وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيبَاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوند! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نمی شود (نشود) و از قلبی که فروتنی نمی کند (نکند) و علمی که سود نمی رساند (نرساند) و نمازی که بالا برده نمی شود (نشود) و دعایی که شنیده نمی شود (نشود).  
 أَعُوذُ: فعل مضارع / لَا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَخْشَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَنْفَعُ: فعل مضارع منفی / لَا تَرْفَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول / لَا يُسْمَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول

**ب: مَبِيزِ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَدِّيَةِ مِنْ:** يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

فعل های متعدی: يَهْدِي: هدایت می کند / قَرَأْتُ: خواندیم

فعل های لازم: كَفَرُوا: کافر شدند / جَلَسْنَا: نشستیم

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز بگیرد

(شراء شريخة الهاتف الجوال)

خرید سیم کارت تلفن همراه

فعل امر + نون وقایه + مفعول

مَوْظَفُ الْإِتِّصَالَاتِ (کارمند مخابرات)	الزَّائِرَةُ (زائر)
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ ؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می خواهی؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ. لطفاً، سیم کارت تلفن همراه به من بده.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ جَوَالِكِ عَبْرَ الْإِنْتَرِنْتِ. می توانی اعتبار پولی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةَ مَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالًا. بله، لطفاً یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.
الزَّائِرَةُ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَ لَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذَهَبُ عِنْدَ مَوْظَفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ: زائر می خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند، پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سامحيني: أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ! أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ. لطفاً کارت را به من بده. مرا ببخش؛ حق با شماست؛ کارت را برایت عوض می کنم.	عَفْوًا، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالًا. ببخشید، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد.

۱- الشَّرِيحَةُ: سیم کارت ۲- الشَّحْنُ: شارژ کردن ۳- أَنْ تَشْحَنِي: که شارژ کنی (سه حرف اصلی «ش ح ن» / نونه اصلیه )

۴- الرِّصِيدُ: اعتبار مالی، شارژ ۵- سَامِحِينِي: مرا ببخش ۶- أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

<sup>٦٦</sup> لَا تَشْبَعُ: سیر نمی شود

<sup>٦٧</sup> لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی کند

<sup>٦٨</sup> لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی شود ( بالا نمی رود)

<sup>٦٩</sup> مَبْلَغُ: مصدر میمی (برای آگاهی دبیر)

## که التمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- ما كَانَ يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ<sup>۷</sup>، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ: که کادَ يَعْرِقُ: نزدیک بود غرق بشود شنا کردن نمی دانست، پس فریاد زد: کمک، کمک.

۲- أَخْفَى شَيْئًا، وَ جَعَلَهُ بَعِيدًا عَنِ الْأَنْظَارِ: که أَضْمَرَ: پنهان کرد چیزی را مخفی کرد و آن را از دیدگان دور کرد.

۳- حَسِبَهُ كَذِبًا، وَ مَا قَبْلَهُ: که أَنْكَرَ: انکار کرد آن را دروغ پنداشت و نپذیرفت.

۴- عَمِلَ عَمَلًا عَدَّةَ مَرَاتٍ: که كَرَّرَ: تکرار کرد کاری را چند بار انجام داد.

۵- أَصْبَحَ كَبِيرًا: که كَبُرَ: بزرگ شد بزرگ شد.

وزن أفعال + اسم مجرور ← افعال: اسم تفضیل است.  
وزن أفعال + اسم دارای ـَ أَ یَن / ـُـ اِنِ وَنَ ← افعال: فعل است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- الْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)  
الجملة بعد النكرة

علم روشنایی و نوری است که خدا آن را در دل‌های اولیایش (دوستانش) می‌اندازد.  
المُبْتَدَأُ: الْعِلْمُ - ضِيَاءٌ / الْفَاعِلُ: اللَّهُ

۲- لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ، وَ فِعْلُ النَّهْيِ)  
فعل نهی حرف زائد برای تاکید نفی فعل أمر

نه با نمازشان فریب بخورید و نه با روزه‌یشان (فریب نماز و روزه آنها را نخورید) ... ولی آنها را هنگام راستگویی و امانت‌داری بیازمایید. فِعْلُ الْأَمْرِ: اخْتَبِرُوا / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَغْتَرَّوْا

۳- لَا تَسْتَشِرْ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ<sup>۷</sup> (إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ)  
فعل نهی

با فرد بسیار دروغگو (دروغگو) مشورت نکن زیرا او مانند سراب است؛ دور را بر تو نزدیک می‌سازد و نزدیک را بر تو دور می‌سازد. إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ: الْكَذَّابُ

يُقَرَّبُ ≠ يَبْعُدُ  
الْبَعِيدُ ≠ الْقَرِيبُ  
الصَّادِقُ ≠ الْكَاذِبُ

<sup>۷۰</sup> السَّبَاحَةُ: شنا کردن

<sup>۷۱</sup> لَا تَغْتَرَّوْا: فریب نخورید

<sup>۷۲</sup> لَا تَسْتَشِرْ: با ... مشورت نکن

<sup>۷۳</sup> يُقَرَّبُ: نزدیک می‌سازد

<sup>۷۴</sup> يَبْعُدُ: دور می‌سازد

اسم موصول: آنچه  
فعل مضارع در نقش مفعول فعل مضارع منفی

۴- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ) <sup>۷</sup>  
فرد راستگو با راستگویی خود به چیزی می‌رسد که فرد دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.  
الْفَاعِلُ: الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ

فعل نهی اسم موصول: آنچه فعل ماضی  
۵- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)  
هر آنچه را شنیده‌ای، با مردم در میان نگذار (بازگو نکن). فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تُحَدِّثِ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- |                                     |                       |                                     |                         |                          |   |                                     |                          |
|-------------------------------------|-----------------------|-------------------------------------|-------------------------|--------------------------|---|-------------------------------------|--------------------------|
| <input type="checkbox"/>            | الْفُنُونُ (هنرها)    | <input checked="" type="checkbox"/> | الْخَدُّ (گونه)         | <input type="checkbox"/> | الْفَمُّ (دهان)                         | <input type="checkbox"/>            | اللِّسَانُ (زبان)        |
| <input type="checkbox"/>            | الْقَشْرُ (پوست)      | <input type="checkbox"/>            | الْلُبُّ (مغز)          | <input type="checkbox"/> | النَّوَى (هسته)                         | <input checked="" type="checkbox"/> | الْغَازُ (گاز)           |
| <input type="checkbox"/>            | التَّلْعَبُ (روباه)   | <input type="checkbox"/>            | الْكَلْبُ (سگ)          | <input type="checkbox"/> | الْمَرْحُ (شادمانه و با ناز و خودپسندی) | <input checked="" type="checkbox"/> | الْحِمَارُ (خر)          |
| <input type="checkbox"/>            | الْيَمِينُ (راست)     | <input checked="" type="checkbox"/> | الطَّنَانُ (مرغ مگس)    | <input type="checkbox"/> | الْشَّمَالُ (چپ)                        | <input type="checkbox"/>            | الْأَمَامُ (روبه‌رو)     |
| <input checked="" type="checkbox"/> | الصَّلَاةُ (نماز)     | <input type="checkbox"/>            | الشَّرِيحَةُ (سیم‌کارت) | <input type="checkbox"/> | الرَّصِيدُ (شارژ)                       | <input type="checkbox"/>            | الْجَوَّالُ (تلفن همراه) |
| <input type="checkbox"/>            | الْأَحِبَّةُ (دوستان) | <input type="checkbox"/>            | الْأَصْدِقَاءُ (دوستان) | <input type="checkbox"/> | الْأَصْحَابُ (دوستان)                   | <input type="checkbox"/>            | الْإِضَاعَةُ (تباه کردن) |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الجملة بعد النكرة  
۱- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَغْرِي.  
به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی دیده بودم.  
الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ / الْمَفْعُولُ: صَوْرَةٌ  
(الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولُ)

الجملة بعد النكرة  
۲- عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بَيْتًا جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.  
بادهای شدیدی وزید که خانه‌ای را در کنار ساحل دریا ویران کرد.  
الْصَّفَةُ: شَدِيدَةٌ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: شَاطِئِ

الجملة بعد النكرة  
۳- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ.  
برنامه‌ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.  
الْمَفْعُولُ: بَرْنَامَجًا / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ  
(الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

الجملة بعد النكرة  
۴- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يَنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.  
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.  
الْمُبْتَدَأُ: الْكِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِيقٌ  
(الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

<sup>۷۰</sup> احتیال: فریبکاری

<sup>۷۱</sup> برنامه: برنامه



## الجملة بعد النكرة

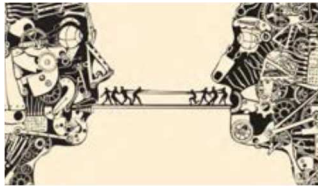
۵- يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. أَلْجَمَعَ الْمَكْسَرُ، وَ نُونُ الْوَقَايَةِ

از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.  
 أَلْجَمَعَ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نُونُ الْوَقَايَةِ: يُعْجِبُ "نـ" ي  
 [ يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ي (ضمیر در نقش مفعول) ]

ب: عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُنْعَدِيِّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:  
 سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / حَرَبْتُ

فعل متعدی: شاهدْتُ: (دیدم) / حَرَبْتُ: (ویران کردم)  
 فعل لازم: سَافَرْتُ: (مسافرت کردم) / عَصَفْتُ: (وزید)

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ بِرُكُود



■ اِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۲۲  
 نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود. (مکارم شیرازی)

۲- ﴿... إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ ...﴾ الْأَحْقَافُ: ۳۰  
 به راستی ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است.

۳- ﴿... وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۷۳  
 و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند... (فولادوند)

۴- ﴿.....﴾

۵- ﴿.....﴾

۶- ﴿.....﴾

۷- ﴿.....﴾

۸- ﴿.....﴾

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi\_eyvazi